



جهت ثبت نام

به دفتر نهاد رهبری مراجعه فرمایید

جهت تهیه جزوه به دفتر نهاد رهبری دانشگاه

مراجعه کنید

دوشنبه ۱۶ اردیبهشت
ساعت ۱۳ الی ۱۴

سالن امتحانات دارالفنون

۵۰۰۰۰ تومان

نفر
اول

۳۰۰۰۰ تومان

نفر
دوم

۲۰۰۰۰ تومان

نفر
سوم

حلول ماه رمضان مبارک باد

• صحبت‌های رهبر انقلاب در مورد ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان با همه‌ی برکاتش و همه‌ی زیبایی‌های معنوی‌اش، بار دیگر فرا رسید. از قبل از شروع ماه مبارک، پیامبر معظم اسلام مردم را آماده میفرمود برای ورود در این عرصه‌ی خطیر و والا و پربرکت: پیامبر اکرم در خطبه‌ی روز جمعه‌ی آخر ماه شعبان، بنا به روایتی اینطور فرمود: «قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة» خبر داد، توجه داد به مردم که ماه رمضان فرا رسید.

اگر بخواهیم در یک جمله ماه رمضان را تعریف کنیم، باید عرض کنیم ماه فرصتها. فرصتهای فراوانی در این ماه در برابر من و شماست.

اگر از این فرصتها بتوانیم درست استفاده کنیم، یک ذخیره‌ی عظیم و بسیار ارزشمندی در اختیار ما خواهد بود.

در همین خطبه‌ی ای که اشاره شد، رسول مکرم فرمودند که «شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله»؛ این یک ماهی است که شما در این ماه دعوت شده‌اید به میهمانی الهی.

خود این جمله در خور تدبیر و تأمل است؛ دعوت به میهمانی الهی. اجبار نکردند که همه‌ی افراد از این میهمانی استفاده کنند؛ نه، فریضه قرار داده‌اند؛ اما تحت اختیار خود ماست که از این میهمانی استفاده بکنیم یا نکنیم.

بعضی هستند که در این میهمانی عظیم اصلاً فرصت این را پیدا نمیکنند که به این دعوتنامه توجه کنند.

غفلت آنها، فرورفتگی آنها در کار مادیت و دنیای مادی به قدری است که آمدن و رفتن ماه رمضان را نمیفهمند. مثل همین که کسی را برای یک میهمانی بسیار با شکوه و پرخیز و برکتی دعوت کنند و او فرصت نکند؛ غفلت کند از اینکه کارت دعوت را حتی نگاه کند. اینها که دستشان بکلی خالی میماند.

بعضی میفهمند این میهمانی هست، اما به این میهمانی نمیروند. کسانی که خدای متعال به آنها لطف نکرده است و توفیق نداده که با اینکه عذری ندارند، روزه را نمیگیرند یا از تلاوت قرآن یا از دعاها ماه رمضان محروم میمانند، آنها همین افراد هستند.

کسانی هستند که وارد این میهمانی نمیشوند، نمی آیند به این میهمانی؛ حساب اینها روشن است. جمع کثیری از مردم مسلمان - امثال ما - وارد این میهمانی میشویم، اما بهره‌ی ما از این میهمانی به یک اندازه نیست؛ بعضی‌ها بیشترین بهره را از این فرصت میبرند .

ریاضتی که در میهمانی این ماه وجود دارد - که ریاضت روزه و گرسنگی کشیدن است - شاید بزرگترین دستاورد این ضیافت الهی است.

برکاتی که روزه برای انسان دارد، به قدری این برکات از لحاظ معنوی و ایجاد نورانیت در دل انسان زیاد است که شاید بشود گفت بزرگترین برکات این ماه همین روزه است.

روزه را بعضی میگیرند؛ پس اینها وارد ضیافت شده اند و بهره‌ی از این ضیافت را هم گرفته‌اند. لیکن علاوه‌ی بر روزه گرفتن - که ریاضت معنوی این ماه مبارک است - اینها آموزش خود را هم از قرآن در حد اعلی تأمین میکنند؛ تلاوت قرآن با تدبیر.

با حالت روزه‌داری یا حالت نورائیت ناشی از روزه‌داری، در شبها و نیمه شبها تلاوت قرآن، انس با قرآن، مخاطب خدا قرار گرفتن، لذت دیگری و معنای دیگری دارد.

چیزی که انسان در چنین تلاوتی از قرآن فرا میگیرد، در حال متعارف و معمول نمیتواند به چنین تلاوتی دسترسی پیدا کند؛ آنها از این هم بهره میبرند.

علاوه ی بر اینها، از مکالمه ی با خدای متعال و مخاطبه ی با خدا، راز و نیاز کردن، دل خود را و اسرار درون خود را برای خدا به زبان آوردن هم بهره‌برداری میکنند؛ یعنی همین دعاها. این دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی، این دعاها ی روزها، این دعاها ی شبها و سحرها، اینها حرف زدن با خداست، خواستن از خداست، نزدیک کردن دل به ساحت حریم عزت الهی است؛ از این هم بهره میبرند.

بنابراین در این میهمانی، از همه ی دستاوردهای آن بهره میبرند .

از اینها مقدم تر، شاید به جهتی بالاتر از اینها، ترک گناهان است؛ در این ماه گناه هم نمیکند. در همان روایت خطبه‌ی پیامبر اعظم، امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة والسّلام) سؤال میکند از پیغمبر که در این ماه کدام عمل بافضیلت‌تر است در جواب میفرمایند: «الورع عن محارم الله اجتناب از گناهان و از محارم الهی، بر کارهای اثباتی و ایجابی مقدم است؛

جلوگیری از آلودگی و زنگار روح و دل است. این افراد از گناه هم اجتناب میکنند.

پس هم روزه داری است، هم تلاوت است، هم دعا و ذکر است، هم دوری از گناهان است. این مجموعه، انسان را از لحاظ اخلاق و رفتار هم به آن چیزی که مورد نظر اسلام است، نزدیک میکند.

وقتی این مجموعه کار انجام گرفت، دل انسان از کینه ها خالی میشود؛ روح ایثار و فداکاری در انسان زنده میشود؛ کمک به محرومان و مستمندان برای انسان آسان میشود؛ گذشت به نفع دیگران و به زیان خود در امور مادی برای انسان روان میشود. لذا می‌بینید در ماه رمضان جرم و جنایت کم میشود، کار خیر زیاد می‌شود، محبت بین افراد جامعه بیش از اوقات دیگر میشود؛ که اینها به برکت همین ضیافت الهی است.

بعضی اینطور از ماه رمضان بهره‌ی کامل می‌برند، بعضی هم نه؛ از یک چیزی بهره‌مند میشوند، از چیز دیگری خود را محروم نگه میدارند.

باید تلاش مسلمان در این ماه این باشد که حداکثر بهره را از این ضیافت الهی بگیرد و دست پیدا کند به رحمت و مغفرت الهی، که من تأکید کنم بر روی استغفار؛ استغفار از گناهان، استغفار از خطاها، استغفار از لغزشها؛ چه گناهان کوچک، چه گناهان بزرگ.

این خیلی مهم است که در این ماه، ما خودمان را، دلمان را از زنگارها پاک کنیم؛ خودمان را از آلودگی‌ها مصفا کنیم، شستشو بدهیم؛ و این با استغفار امکان‌پذیر است. لذا در روایات متعددی دارد که بهترین دعاها یا در رأس دعاها، استغفار است؛ طلب مغفرت از پروردگار. برای همه هم استغفار هست. پیغمبر اکرم هم - آن انسان والا - استغفار میکرد. حالا استغفار امثال ما از نوعی از گناهان است؛ این گناهان متعارف و معمولی و گرایشهای حیوانی در وجود ما و همین گناهان به تعبیری میگوئیم گناهان چارواداری؛ گناه های آشکار و واضح. بعضی‌ها استغفارشان از چنین گناهانی نیست؛ از ترک اولی است. بعضی ترک اولی هم نمیکند؛ اما استغفار میکنند، که این استغفار از قصور ذاق و طبیعی انسان ممکن در قبال عظمت ذات مقدس پروردگار است؛ استغفار از عدم معرفت کامل، که این مال اولیاء و مال بزرگان است .

..ما باید از گناهانمان استغفار کنیم. فایده‌ی بزرگ استغفار این است که ما را از غفلت نسبت به خود خارج میکند. ما گاهی در مورد خودمان دچار اشتباه میشویم. وقتی به فکر استغفار می‌افتیم، گناهان، خطاها، خیره‌سری‌ها، پیروی از هوای نفس که کردیم، تجاوز از حدود که انجام دادیم، ظلمی که به نفس خودمان کردیم، ظلمی که به دیگران کردیم، جلوی چشم ما زنده میشود و به یادمان می‌آید که چه کرده‌ایم؛ آن وقت دچار غرور، دچار نخوت، دچار غفلت نسبت به خود نمیشویم. اولین فایده‌ی استغفار این است. بعد هم خدای متعال وعده فرموده است که آن کسی که استغفار کند، یعنی به عنوان یک دعای حقیقی از خدای متعال حقیقتاً آمرزش بطلبد و از گناه پشیمان باشد، «لوجد الله توباً رحیماً»؛ خدای متعال توبه‌پذیر است. این استغفار، بازگشت به سوی پروردگار است؛ پشت کردن به خطاها و گناهان است و خداوند می‌پذیرد؛ اگر استغفار، استغفار حقیقی باشد. توجه کنید که همین‌طور آدم به زبان بگوید: استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله، اما حواسش این طرف و آن طرف باشد، این فایده‌ای ندارد؛ این استغفار نیست. استغفار یک دعاست، یک خواستن است؛ باید انسان حقیقتاً از خدا بخواهد و مغفرت الهی و گذشت پروردگار را بطلبد؛ من این گناه را کرده‌ام؛ پروردگارا! به من رحم کن، از این گناه من بگذر. این‌طور استغفار کردنی نسبت به هر یک از گناهان، مسلماً غفران الهی را پشت سر خواهد داشت؛ خدای متعال این باب را باز فرموده است.

البته در دین مقدس اسلام، اقرار به گناه پیش دیگران ممنوع است. اینکه در بعضی از ادیان هست که بروند توی عبادتگاه‌ها، پیش روحانی، کشیش، بنشینند، اعتراف به گناه کنند، این در اسلام نیست و چنین چیزی ممنوع است. پرده‌داری نسبت به خود و افشای اسرار درونی خود و گناهان خود پیش دیگران، ممنوع است؛ هیچ فایده‌ای هم ندارد. اینکه حالا در آن ادیان خیالی و پنداری و تحریف شده این‌طور ذکر میشود که کشیش گناه را می‌بخشد، نه؛ در اسلام بخشنده‌ی گناه، فقط خداست.

حتی پیغمبر هم نمیتواند گناه را ببخشد. در آیهی شریفه میفرماید: «ولو أنّهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لوجد الله توباً رحيماً»؛ وقتی گناهی انجام دادند، ظلم به نفس کردند، اگر بیایند پیش تو که پیغمبر هستی، از خدای متعال طلب مغفرت و طلب بخشش کنند و تو هم برای آنها طلب بخشش کنی، خداوند توبه‌ی آنها را میپذیرد یعنی پیغمبر برای آنها طلب بخشش میکند؛ خود پیغمبر نمیتواند گناه را ببخشد؛ گناه را فقط خدای متعال باید ببخشد.

این استغفار است، که این استغفار حقیقتاً جایگاه مهمی دارد. از استغفار در این ماه غفلت نشود؛ بخصوص در سحرها، در شبها. دعاها‌ئی که در ماه رمضان هست، اینها را با توجه به معانی‌اش بخوانید.

بحمدالله جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی معنوی است. دعا و توجه و توسل و ابتهال الی الله در بین مردم ما رایج است و مردم دوست میدارند؛ جوانهای ما دلهای پاک و نورانی‌شان به ذکر خدا متمایل است؛ اینها همه فرصت است. ماه رمضان هم که یک فرصت الهی است، در اختیار ما قرار داده شده؛ استفاده کنید از این ماه مبارک، از این فرصت بسیار بزرگ؛ دلها را به خدا نزدیک کنید، آشنا کنید؛ با استغفار، دلها و جانها را پاکیزه کنید؛ خواسته‌هایتان را با خدای متعال مطرح کنید. ارتباط معنوی ملت ما با خدای متعال کارهای بزرگی انجام داده است، و ماه رمضان فرصت فوق‌العاده‌ای است برای این کار؛ از این فرصت استفاده شود.

ان شاءالله خداوند متعال به همه ی ما کمک کند تا بتوانیم در این ماه رمضان جنبه ی فرشته‌گون وجود خود را بر جنبه ی حیوانی خود غلبه دهیم. ما یک جنبه ی ملکی و فرشته‌ای داریم، یک جنبه‌ی مادی و حیوانی داریم.

هواهای نفسانی، جنبه‌ی مادی را بر آن جنبه‌ی ملکی و فرشته‌ای غلبه میدهد. ان شاءالله در این ماه رمضان بتوانیم آن روحانیت را، آن نورانیت را بر جنبه ی

مادی غلبه بدهیم و این را به عنوان ذخیره ای نگه داریم و از ماه رمضان به عنوان تمرینی که در طول سال این تمرین به کار ما خواهد آمد، ان شاء الله استفاده کنیم

• مفهوم دین و اثرات آن

بر اساس تحقیقات جامع و گسترده ای که در یکی از دانشگاه های استان یزد صورت گرفته و بالای پانصد نفر در یک نظر سنجی شرکت کردند، علت اصلی مخالفت بعضی از دانشجویان با دین اسلام، عدم شناخت صحیح دین و برداشت غلط از مفاهیم دینی است در این راستا بصورت مختصر تعریفی از دین و اثرات آن در فرد و جامعه بیان شود.

• معنای اصطلاحی دین

مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای امور جامعه انسانی و پرورش انسانها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است اگر مجموعه حق باشد آنرا دین حق و در غیر این صورت آنرا دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می نامند. دین حقیقی از آنجا که دین برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانهاست، هماهنگی قوانین و مقررات آن با نیاز واقعی جامعه و مناسبت آن با تحولات اجتماع و مطابقت آن با سرشت و سیر جوهری انسان، میزان حق بودن آن است

از اینرو کسی می تواند انسان را راهبری کند که او را به خوبی بشناسد و از رابطه او با جهان آفرینش با خبر باشد. کسی که انسان و جهان را نیافرید، نه انسان شناسی، راستین و نه جهان شناسی اصیل است. پس تنها آنکس که انسان و جهان را آفریده است به انسان و جهان و ربط و پیوند این دو، شناخت و آگاهی تمام داشته و در نتیجه از توان هدایت و راهبری انسان برخوردار است چنانکه

همان مبدأ یگانه، تنها مصدر صالح برای هدایت مجموعه جهان و راهنمایی تمام اجزای آن خواهد بود به گونه‌ای که هیچ‌کدام از هدف خود محروم نشده و مزاحم رهیایی دیگران به هدف نگردد و آن‌کس جز ذات اقدس الهی نیست. با این مقدمه دانسته می‌شود: دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل، دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده باشد

• ماهیت دین

دین آسمانی به طور کلی از دو بخش اعتقادی و عملی ترکیب شده بخش اعتقادی، یک رشته اعتقادات اساسی و واقع بینانه‌است که باید انسان پایه زندگی خود را بر روی آنها گذارد و آنها پنج اصل کلی: توحید، نبوت و معاد و عدل و امامت هستند که با اختلال یکی از آنها پیروی دین صورت نمی‌گیرد. بخش عملی، یک رشته وظایف اخلاقی و عملی است که مشتمل است بر وظایفی که انسان نسبت به پیشگاه خدای جهان و وظایفی که انسان در برابر جامعه بشری دارد، و از اینجاست که وظایف فرعی که در شرایع آسمانی برای انسان تنظیم شده بر دو گونه است: اخلاق و اعمال و هر یک از آنها نیز بر دو قسم است: قسمتی اخلاق و اعمالی است که به پیشگاه خداوندی ارتباط دارد؛ مانند خُلق، صفات ایمان، تسلیم، رضا، خشوع و مانند عمل نماز و روزه و قربانی و این دسته به ویژه «عبادات» نامیده می‌شود و خضوع و بندگی انسان را نسبت به پیشگاه خدایی مسجل می‌سازد و قسمتی اخلاق و اعمال شایسته‌ای است که به جامعه ارتباط دارد؛ مانند اخلاق و صفات بشر دوستی، خیرخواهی، عدالت و سخاوت، و مانند وظایف معاشرت و داد و ستد و غیر آنها و این قسم به ویژه «معاملات» نامیده می‌شود.

• ضرورت دین

مرحوم علامه طباطبایی در ساحت ضرورت و لزوم دین از دو طریق استدلال کرده است:

طریق اول: ۱. انسان موجودی استخدام کننده است. ۲. استخدام‌گری بشر در طبیعت وی نهفته است. ۳. استخدام‌گری بشر موجب اختلاف در تمام شئون حیات می‌شود. ۴. نظام تکوین اقتضا می‌کند که این اختلاف‌ها رفع شود تا انسان به کمال لایق خود برسد. ۵. رفع این اختلافات جز به وسیله قانون امکان‌پذیر نیست، قانونی که زندگانی اجتماعی انسان را اصلاح کند و سعادت وی را تأمین نماید. ۶. طبیعت انسان از عهده این کار بر نمی‌آید؛ چون خودش عامل اختلاف است. ۷. اختلافات به وسیله قوانینی که با اندیشه بشری وضع شود از میان نمی‌رود. . با توجه به مقدمات فوق به این نتیجه می‌رسیم که ضرورت دارد تا پروردگار از راهی غیر طبیعی به انسان راه را نشان دهد و این راه همان راه وحی است. طریق دوم: ۱. انسان یکی از اجزای جهان آفرینش است. ۲. دستگاه آفرینش برای انسان ساختمان مخصوصی تهیه کرده است که زمینه ساز کمال وی می‌باشد. ۳. مقتضای تجهیزات وی، زندگی اجتماعی است. ۴. حیات انسانی حیاتی است جاودان که با مرگ قطع نمی‌شود. ۵. انسان باید از راه و روشی در زندگی دنیوی پیروی کند که هم سعادت این سرای گذران را تأمین کند و هم سعادت آن سرای جاودان را. ۶. راه و روشی که این هدف را دنبال می‌کند دین نامیده می‌شود. **اهداف دین** دین الهی تنها راه سعادت انسانی و اصلاح کننده امور حیاتی است، دین است که قوای مختلفه را هنگام طغیان به حال اعتدال بر می‌گرداند و رشته زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می‌آورد

سؤال: چگونه انسان نیازمند به دین است در صورتی که آدم‌های بسیاری را می‌بینیم که در زندگی شان موفق هستند ولی هیچ دینی ندارند؟

پاسخ شما اگر همان آدم هایی را که می گوئید هیچ دینی ندارند و موفق هستند - نگاه کنید می بینید که در ظاهر زندگی خوبی دارند و به ظاهر خوشحال هستند، ولی در باطن دلشان در لحظه های تنهایی -آن موقع که خودشان هستند و خودشان-، یک گمشده جدی دارند که بالاخره چی این همه مثلاً ما شهرت داریم و این همه ما ثروت داریم که چی، آخرش می میریم و تمام می شود و حالا بقیه از ما تعریف کنند یا مثلاً پول ما خیلی زیاد باشد دیگران استفاده کنند این چه فایده ای برای ما دارد و این چی می شود؟

یک نکته بسیار مهم این که ما وقتی آمار رفاه را می بینیم، می بینیم مثلاً سوئیس بسیار مرفه است شاخص های رفاه در ژنو و در سوئیس بالاترین شاخص ها بوده است معمولاً جزو ۴-۵ کشور اول دنیا و در بسیاری از زمان ها کشور اول است و در کنار این می بینید شاخص خودکشی در سوئیس از همه جا بالاتر است چرا؟ مردم در اوج رفاه خودکشی می کنند، مردمی که به ظاهر هیچ مشکل مادی ندارند بهترین زندگی و آرامش و همه آن چیزی که شما فکر می کنید یک زندگی خوب است این ها دارند، فکر می کنید چرا این ها خودکشی می کنند؛ چون وقتی به قله رفاه می رسند تازه به پوچی می رسند، آن که گرسنه است در فکر این است که سیر شود، آن که جا ندارد در فکر این است یک سر پناهی پیدا کند و آن که یک کمی سیر شده است یک کمی جا پیدا کرده است فکر این است که تفریح بکند و وقتی سیر شده است و جایش هم مناسب است و تفریحات همه چیزی که توقع دنیایش است بعدش این است که خب چی، بعدش چی؟ حالا هر روز صبح بیدار می شوم کار می کنم پول در می آورم می خورم و می خوابم که چی این جا است که سوئیزی می رسد به پوچی و خودکشی

سؤال: اگر عقل دین را تأیید می کند، پس چرا آدم های عاقلی وجود دارند که متدین نیستند و به هیچ دینی نگرویدند؟

آن عقل عرفی که ما از آن تعبیر به عقل حسابگر می کنیم، عقل مصحلت آمیز دنیایی است. این که کسی می تواند منافع شخصی خود را در حد کوچک و محدودی بفهمد و این محدودیت باعث می شود خیلی منافع بزرگ تر را از دست دهد، به خاطر حفظ منافع خیلی کوچک تر و کم ارزش تر؛ چرا که به منافع بزرگ تر توجه ندارد، این عقل حسابگر است. این همان عقلی است که در عرف می گویند، فلانی عاقل است؛ عاقل اند به این معنا است که حسابگرند و سود و زیان منافع شخصی خودشان را درک می کنند. فلسفه غرب بیشتر با همین عقل سر و کار دارد، آن عقلی که آنها از آن صحبت می کنند، به ویژه بعد از دوران جدید، همین عقل حسابگر است .

اگر بخواهیم یک جواب کوتاهی برای پرسش مطرح شده بیان کنیم، باید گفت انسان های عاقلی که ما می بینیم، معلوم نیست از عقلی که دین آن را تأیید می کند بهره مند باشند. انسان های این چنینی عقل حسابگر منافع جزئی و شخصی را دارند، که این عقل حسابگر ضرورتاً دین شناس نیست، و انسان را به خدا نزدیک نمی کند، همان چیزی که به قول یکی از اساتید؛ آدم ها یک چیز کم دارند، اما هیچ کس نمی گوید ما کم داریم و آن عقل است. هیچ انسانی را نمی توان یافت که بگوید عقل من کم است. همه ادعای عقل کل دارند، اما یک چیزی است، خدا کم نداده، ولی همیشه می نالند و آن صحت و سلامت است. اکثر مردم می گویند؛ ما حاملان خوب نیست. بیماری کوچکی دارند خیلی به نظرشان زیاد است، ولی آن همه سلامتی ها را نمی بینند. بنابر این عقلی که همه مدعی اند آن را دارند، عقل حسابگر است که این عقل حسابگر ضرورتاً دین شناس نیست، و انسان را به خدا نزدیک نمی کند. این عقل منافع جزئی و کوچک را می بیند، اگر ارتقا پیدا کند و اگر این انسان یک پله بالاتر بیاید و برسد به درک مفاهیم کلی تر و از یک منظر بالاتری به واقعیت وجود نگاه کند، آن موقع منافع بزرگ تر را می بیند. و آن کسی که این منافع بزرگ تر را ببیند، آن عقل را پیدا بکند، این عقل همان عقلی است که "ما عبد به الرحمان و یکتسب به الجنان" است. این عقلی است که دنبال

خدا می رود. این عقلی است که به تعبیر روایت، وقتی خدا عقل را خلق کرد، گفت: بیا، آمد، گفت: برو، برگشت؛ یعنی عقل مطیع است؛ مطیع خداوند تبارک و تعالی است. آن عقلی است که انسان کامل، امام زمان (عج) آن عقل را دارند. معصومان (ع) آن عقل را دارند. اگر انسانی هر قدر به آن عقل نزدیک تر شود، بهره مندی از آن معرفت الهی، بهره بندی از درک فیوضات الهی بیشتر خواهد شد.

• نقش دین در کنترل غرائز

خطرات و انحرافات که بشر را تهدید می کند به قدمت بشر باز می گردد و اختصاصی به دوران جهل و غارنشینی او ندارد بلکه این خطرات در عصر دانش و اتم و فضا بیشتر و عظیم تر شده است چون منشاء انحرافات بشر فقط جهل و نادانی نبوده و نیست بلکه از ناحیه غرائز و تمایلات کنترل نشده مثل شهوت و غضب، افزون طلبی و لذت طلبی و تکبر و نفس پرستی است و شاهدش استکبار کشورهای پیشرفته جهان و استثمار ملت های ضعیف است و علوم و فنون ابزار دست این غرائز شده است و دانشمندان خادمان سیاستمداران و جباران شدند. علم در خدمت اهداف بشر است اما اینکه اهداف چیست و چه باید باشد را دین تعیین می کند و به آن جهت می بخشد چون کار دین تسلط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریکات غرائز عالی و انسانی اوست علم همه چیز را تحت تسلط خود می گیرد مگر انسان و غرائز او را و انسان علم را در اختیار می گیرد و به هر جهت که بخواهد آنرا به کار می گیرد اما دین، انسان را در اختیار می گیرد و جهت و مقصد او را عوض می کند

بنابراین باورهای اعتقادی به ویژه اعتقاد به خدا و معاد ضامن اجرای ارزشها و هنجارهای دینی اند. افراد جامعه و حکومت با دو روش کنترل و نظارت می شوند: نظارت بیرونی از طریق احکام جزایی و انواع مجازات ها و نظارت درونی که از

طریق باورهای اعتقادی تحقق می یابد و این نوع نظارت، علاوه بر هزینه کم، تاثیر و نقش بیشتری دارد.

• دین پشوانه اخلاق و قانون

رکن اساسی اجتماع، اخلاق و قانون است و پشوانه آن فقط دین و ایمان برخاسته از عمق وجدان بشر است. الکسیس کارل می گوید: «مغزها خیلی پیش رفته است اما افسوس که دلها هنوز ضعیف است دل را فقط ایمان قوی می کند و تمام مفاسد بشر از این نوع است که مغزها نیرومند شده و دلها ناتوان باقی مانده اند... تمدن برای انسان فقط ابزارهای خوب ساختند اما آدمها چطور؟ چیزی که بتواند آدمها را عوض کند و ارزشهای انسانی را جانشین کند دین است پس انسانیت مساوی با دین و ایمان است.»

اخلاق منهای دین پایه ندارد و پایدار نمی ماند تجربه نشان داده است که آنجا که دین از اخلاق جدا شده، اخلاق خیلی عقب مانده است. داستایوفسکی می نویسد: «اگر خدا نباشد همه چیز مباح می شود. یعنی غیر از خدا، هیچ چیز دیگری که واقعا بتواند مانع انسان از انجام اعمال ضد اخلاقی شود نیست. و همچنین هیچ یک از مکاتب اخلاقی غیر دینی در کار خود موفق نبوده اند.

• دین پدید آورنده علوم است و به علوم گرمی می بخشد

تمام ادیان آسمانی نجات انسان از جهل و نادانی را وظیفه و آرمان بزرگ می دانستند و انبیا تمام تلاش خود را برای این هدف به کار گرفتند و همواره علم را فضیلت دانستند و مقام عالم را ارج نهادند به ویژه دین اسلام طلب علم را فریضه و وظیفه عمومی مسلمین (بدون اختصاص به زن و مرد) می داند و امام باقر(ع) فرمود: «دانش را از حاملان آن بیاموزید و آنرا به برادران خود بیاموزید همانگونه که علماء آن را به شما آموختند.»

آن زمان که هنوز غرب در خواب بود مسلمانان در پرتو تعالیم دین به پیشرفتهایی نایل شدند و تمدن بزرگ اسلامی را بنا نهادند و اگر امروز از دنیای علوم و تکنولوژی غرب عقب افتاده ایم به خاطر این است که تعالیم را جدی نگرفتیم و عمل نکردیم.

• جلوگیری از بحران های روانی و تولید بهجت و انبساط

انسان ها برای آنچه که ندارند سعی و تلاش می کنند تا به دست آورند غم و غصه می خورند و هم چنین نسبت به آنچه که دارند نیز نگران هستند که مبدا حوادث روزگار آنها از چنگ آنها درآورد و تنها ایمان هر دو آفت را از بین می برد و در انسان ایجاد انبساط و سرور می کند. به عبارت دیگر آنچه اعصاب آدمی را در این زندگی فرسوده می کند اضطراب ها و هیجانهایی است که از شادمانی دستیابی به علایق مادی، و افسردگی از نرسیدن به آنها حاصل میشود و تنها ایمان است که به مومن آرامش و اطمینان می دهد و انسان را به ساحل امنیت و آرامش و سلامت می رساند.

• رهایی انسان از اسارت های ظاهری و باطنی

اسلام به انسانها هشدار می دهد تا از خواب غفلت بیدار شوند و خود را از هر قید و اسارت آزاد کرده و راه تکامل به سوی آستان الهی را بپیمایند و بیان می کند که خدا تو را آزاد آفریده و گل سر سبد هستی تویی و تمام عالم را تحت تسخیر تو قرار داده و اگر به حقیقت خود بنگری متوجه می شوی که از ملائک هم بالاتری و دارایی چه ارزش و کرامتی هستی پس خود را از قیود و اسارت امور ظاهری و باطنی رها کن.

بیداری ملل مسلمان، این امید را در دلها زنده می کند که در آینده بسیار نزدیک از زیر فشار و سلطه مستبدان و قدرت های استکباری و استعماری رها شده تا به استقلال و آزادی برسند.

• زدودن عقاید باطل و خرافی از جوامع انسانی

خرافه ها و عصبیت های کور و تقلیدهای کورکورانه از باورهای گذشتگان (مثل نگرش منفی به زن و زنده به گور کردن دختران و...) بزرگترین مانع رشد و تکامل و ترقی انسان هاست که زدودن آنها از مبارزه با شرک و بت پرستی طاقت فرساتراست و دین اسلام موفقیت خود را در این میدان نشان داده است و خرافه ها و عصبیت های مدرن تنها توسط اسلام ناب قابل زوال هستند. تمام باورها و احکام اسلام مثل ازدواج و طلاق و قصاص، حرمت هم جنس بازی، حرمت زنا و شراب خوردن، احکام ارث و... دارای آثار و برکات فراوان است فقط به عنوان مثال کلام قرآن را درباره برکات پرداخت خمس و زکات بیان می کنیم که فرمود: با این احکام عدالت و تعدیل اقتصادی در بین مسلمانان به وجود می آید چون این کار منشاء گردش عمومی پول و ثروت و حذف انحصار مال از دست ثروتمندان است و با توزیع عادلانه فاصله طبقاتی از بین می رود. تذکر :ایمان و دینداری دارای مراتب شدت و ضعف است و ضعف و قوت آثار و کارکرد دین بستگی به شدت و ضعف ایمان متدینان و نحوه رویکرد و توجه آنها به دین دارد یعنی به هر مقدار که به دین عمل شود آثار دین نیز پیاده می شود.

• سیمای بهشتیان و جهنمیان

از آنجا که عامل اصلی اکثر انحرافات فکری، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی مردم ، فراموشی و بی توجهی به قیامتی است که وقوع آن از نظر عقل و آیات و روایات قطعی است ولی متاسفانه دولت و مسئولین و متولیان فرهنگی را عامل

این انحرافات می دانیم. در اینجا سیمایی از پاداش بهشتیان و کیفرهای جهنمیان بیان میشود. ان شا الله با استعانت از خداوند متعال به حضرات معصومین علیهم السلام بتوانیم از این معارف بی نظیر راه صحیح را انتخاب کنیم و خود را نجات دهیم چرا که به اعتقاد بسیاری از عرفا و بزرگان ، یگانه راه نجات بشر از انواع مفسد زنده نگه داشتن یاد و باور به قیامت است و اصلی ترین عامل انحراف جامعه بی توجهی به این اصل مهم می باشد.

• هوای بهشت

نسیم بهشتی بسیار مطبوع و دلربا و ملایم است ، قرآن می فرماید: ((لا یرون فیها شمساً ولا زمهراً)) در بهشت ، نه خورشیدی دیده می شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است که از سرمای آن رنج ببرند.

• بهشت محل کامیابی

در بهشت همه نوع لذت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است ، قرآن می فرماید: ((فیها ما تشتهیه الانفس وتلد الاعین)) یعنی هر آنچه را انسان بهشتی میل و اراده کند و هر چه چشم از آن لذت می برد ، همه در اختیار اوست.

((لهم ما یشاءون فیها ولدینا مزید)) آنچه بهشتیان بخواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست

• بهشت سرای امن

قرآن می فرماید: ((ان المتقین فی مقام امین)) افراد با تقوا در قیامت در جایگاهی ثابت (و از هرگونه تغییر ، انتقال ، شیطنیت ، بیماری ، مرگ ، کمبود ، آفات و ناگواری) در مانند .

• صورت بهشتیان

درباره شادابی قیافه ها و صورت بهشتیان قرآن می فرماید:

((وجوه یومئذ مسفره)) در آن روز صورت هایی درخشان و سفید دارند.

((وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره)) صورت های شاداب و زیبا که به الطاف الهی چشم دوخته اند.

((وجوه یومئذ ناعمه)) صورت هایی که در روز قیامت از انواع نعمت ها بهره مند هستند.

((ضاحکه مستبشره)) اهل بهشت در آنروز هولناک ، خندان هستند و به نعمتهای الهی بشارت داده می شوند.

• افتخار و دعوت از دیگران

(فهو فی عیشه راضیه) او در یک زندگی شادی آفرین رضایت بخشی است.

• برادری و صفا

در بهشتی هیچگونه کدورت و کینه در کار نیست ، قرآن می فرماید: ((ونزعنا ما فی صدورهم من غل)) ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه را از دل بهشتیان برداشته و همه را صمیمی و برادر وار بر تخت هایی که روبه روی یکدیگر است ، جا می دهیم.

• دوری از لغو و بیهودگی

در آنجا دیگر دروغ ، ناسزا ، زخم زبان ، تمسخر ، تهمت و یاوه گویی نیست ، ((لا یسمعون فیها لغوا الا سلاما)) شنیدنی ها تنها سلام است ، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار برمی خیزد.

در جای دیگر می خوانیم: ((لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما)) در بهشت نه گفتار لغوی می شنوند و نه نسبت گناه به یکدیگر می دهند.

تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت :

۱- شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجس است ، اما شراب بهشت پاک و پاکیزه است. ((شرابا طهورا))

۲- شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است ، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی ایجاد می کند ، اما شراب بهشتی هیچگونه کینه و کدورتی نمی آورد ، بلکه برادرانه روبروی هم بر تخت ها تکیه زده و شادند و از ان شراب استفاده می کنند

۳- ((لا فیها غول)) (غول هلاکت مرموزانه و ناخودآگاه است) شراب دنیا زوال عقل و مستی می آورد ، اما شراب آخرت حتی ضرر غیرمحسوس هم ندارد .

۴- ((لا یسمعون فیها لغوا ولا کذابا)) شراب دنیا یاوه گویی می آورد ، ولی شراب بهشتی چنین نیست

۵- ((لا یصدعون عنها ولا ینزفون)) شراب دنیا گیج کننده و دردسر آور و سبب انواع امراض میشود ، اما شراب بهشتی گیج کننده نیست و هیچگونه دردسری از آن بر نمی خیزد.

• ظرف ها و نهر ها

چشمه ها و نهرهای بهشتی در اختیار ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند مسیر را با یک اشاره عوض یا چشمه و نهری را احداث می نمایند و در احداث نهر و چشمه هیچ گونه زحمتی نمی کشند ، فقط اراده می کنند. ((لهم مایشاؤون فیها)) ، لذا قران درباره چشمه ها و نهرهای بهشت می فرماید: ((یفجرونها تفجیرا)) یعنی خود بهشتیان چشمه ها را احداث و زمینهای بهشت را با اراده ای که خدا به آنان داده میشکافند.

• همسران بهشتی

((وعندهم قاصرات الطرف)) زنان بهشتی ، غیر از شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به همسران خود با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می کنند.

آن همسران همچون لؤلؤ زیبا و دست نخورده هستند ، ((وحوور عین کامثال اللؤلؤ المکنون)) و هر وقت همسران نزد آنان می آیند ، آن ها را با کره می یابند. ((فجعلناهن ابکارا))

به این همسران احدی دست نزده است. ((لم یطمئنهن انس قبلهم ولا جان))

این همسران محفوظ و عفیف هستند ، نه مبتذل. ((حوور مقصورات فی الخیام)) حوریه هایی که در خیمه ها منتظرند ، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجان اند ، ((کانهن الیاقوت والمرجان)) از همه زیبایی های ظاهری که بگذریم از

نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هرگونه کجی و انحراف و ضعف پاکند. ((لهم فیها ازواج مطهره))

• لذت های معنوی بهشت

یکی از نعمت های روحی آن است که بستگان مومن و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند ، در آنجا نیز به هم ملحق می شوند، ((الحقنا بهم ذریتهم)) ما ذریه ی نیکوکاران را که درخط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند ،) به خاطر لذت بیشتر پدران به آنان ملحق می کنیم تا در کنار هم لذت بیشتری داشته باشند.

• صبر کلید بهشت

((سلام علیکم ما صبرتم)) به خاطر صبر و پشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمل مشکلات در راه حق داشتند ، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می کنند.

• توجه به تربیت فرزندان

در قرآن می خوانیم : بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سوال می کنند ، ((واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون)) و در پاسخ می گویند ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجه کامل داشتیم و می ترسیدیم که مبادا به انحراف و کج روی فکری یا عملی کشیده شوند ، لذا با اخلاق و موعظه و توجه ، فرزندان خوبی تربیت کردیم. ((قالوا انا كنا قبل فی اهلنا مشفقین))

- **سیمای مجرمان و کفار**

- **وضع عقل**

قرآن می فرماید: ((وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ)) در وقت زلزله و به پا شدن قیامت مردم را مست و بدون اندیشه می بینی، ولی در واقع آنها مست نیستند، اما عذاب خداوند آنقدر شدید است که هوش از سر آنها ربوده است.

- **وضع صورت مجرمان**

قرآن می فرماید: ((يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ)) روزی که صورت نیکوکاران سفید، ولی صورت گناهکاران سیاه میشود.

- **وضع دهان و زبان**

مهر بر دهان آنان زده می شود، ((الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ)). در آن روز به جای زبان، سایر اعضای انسان به گفتگو می پردازند.

- **سرافکندگی مجرمان**

خداوند به پیامبرش می فرماید: ((وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ)) اگر ببینی مجرمانی که معاد

را نمی پذیرفتند، همین که در دادگاه قیامت حضور می‌یابند، در مقابل پروردگارشان شرمنده شده و سر به زیر می اندازند.

• وضع کردن مجرمان

((اِذِ الْاَغْلَالُ فِيْ اَعْنَاقِهِمْ)) آنها باید به یاد آورند روز قیامت ای را که غل ها در گردنشان به بابرگترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می شوند.

• وضع درونی مجرمان

((وَسَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ اَمْعَاءَهُمْ)) به دوزخیان به جای آب گوارا ، آب جوشی داده میشود که همچون اسید ، اندرون آن آن را سوزانده و قطعه قطعه می کند.

• وضع پوست مجرمان

((كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا)) هرگاه پوست های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد، ما دوباره پوست های نو دیگری از همان پوست های سوخته ساخته و به آنان می دهیم، جایگزینی پوست نو به خاطر آن است که درد سوزندگی کم نشود.

• چگونگی حضور در قیامت

قرآن می فرماید: ((وترى المجرمين يومئذ مقرنين في الاصفاد)) در قیامت مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی ، مجرمان را در آن روز باغل و زنجیری که دستشان

به گردنشان بسته شده در یک سلسله طولانی به هم می بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می شوند.

قران برای جهنم یک خروش و حالت عصبانی و قهری بیان کرده و می فرماید: ((سمعوا لها تغیظا و زفیرا)) دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می شنود.

دوزخیان در آتش آه و زوزه می کشند ((لهم فیها زفیر و شهیق.))

• وضع صورت مجرمان

پوست صورت دوزخیان جمع و لب ها از هم باز و دندان ها آشکار می شود از سوز و حرارت آتش، پوست صورت دوزخیان جمع و لب ها از هم باز و دندانها آشکار می شود ((وهم فیها کالحن)) آتش دنیا اول بیرون به پوست را می سوزاند بعد استخوان بعد گوشت را ، ولی آتش دوزخ باطن را همچون ظاهر می سوزاند ، ((التي تطلع علی الافئده.)) آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم ، در باطن و ظاهر است ، آتش دوزخ غیر از سو زندگی ، شکننده و کوبنده هم هست. ((و ما ادراك ما الحطمة نار الله الموقده.)) علاوه بر همه عذاب ها ، تازیانه ها یی است که بر سر آنان زده می شود. ((و لهم مقامع من حدید))

- **علل عذاب در قرآن**

- **ایمان نداشتن به خدا و به فکر محرومان جامعه نبودن**

در قرآن می خوانیم : ((انه كان لا يؤمن بالله العظيم ولا يحض على طعام المسكين)) در قیامت به ماموران عذاب خطاب می شود: بگیری این مجرم را و به دست او دست بند بزنید و به دوزخ ببرید ، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محکومان نبود و حتی دیگران را به آن تشویق نکرد.

- **ایمان به معاد نداشتن ، پایبند نماز نبودن و در یاهو سرایی و لهو و**

- لعب غرق شدن**

قرآن می فرماید: ((قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين وكنا نخوض مع الخائضين وكنا نكذب بيوم الدين)) بهشتیان از دوزخیان می پرسند چه شد که شما به جهنم رفتید ؟ آنان می گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی تفاوت بودیم و در باطن غرق شدیم.

- **آیات و احکام خدا را مسخره کردند و به دنیا مغرور شدن**

قرآن می فرماید: ((و ماواکم النار وما لکم من ناصرین ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا وغرتکم الحیاه الدنیا فالیوم لا یخرجون منها ولا هم یستعتبون)). جایگاه شما آتش است و هیچ یآوری برای شما نیست ، زیر آیات خدا را مسخره می کردید و دنیا شما را مغرور کرد ، بنابراین امروز به رفتار آتش شد آتش شدید شده و از آن نیز بیرون نخواهید رفت به عضویت آن هم پذیرفته نیست.

کسی که در دنیا به جای اینهمه نوشیدنی های گوارا و لذیذ از شراب استفاده کند ، در قیامت به او از مایعات سمی آتش زای بدبو می نوشاند.

کسانی که با شایعه ها ، گواهی ها و شهادت های نا حق و پرونده سازی های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می شوند ، در قیامت به زبانشان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می گیرند.

کسانی که (نعوذ بالله) مرتکب زنا و لواط یا سایر لذت های شهوانی غیر مشروع می شوند ، لگامی از آتش بر دهان آنها زده می شود پدر در برهه ای آتش انداخته می شوند.

• عذاب های روحی و روانی

۱- مومنان به آنها می خندند ، ((فاليوم الذين امنوا من الكفار يضحكون)) زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می خندیدند.

۲- ((ولا يكلمهم الله يوم القيامة))، خداوند با آنها حرف نمیزند...

۳- با خطاب تحقیر آمیز با آنها سخن گفته می شود. ((ذق انك انت العزيز الكريم)) بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه ، کم نظیر ، عزیز و کریم می پنداشتی

• پاسخ به شبهات

از آنجا که تعالیم حیات بخش اسلام راستین یگانه عامل نجات بخش جامعه بشری از سقوط و هدایت آنها به سعادت ، امنیت و رفاه و دنیا آخرت است و مهمترین عامل مقابله و نابودی با ظالمانی است که مانند زالو ، بامکیدن خون انسانهای

مظلوم به رفاه و عیش دنیایی خود می رسند ناگزیر آنها برای حفظ موقعیت چند روزه دنیای خود دست به هر تلاشی از جمله معیوب جلوه دادن دین و دینداران میزنند و هر ساعت با ایجاد شبهه ای سعی در حفظ منافع خود دارند در اینجا به صورت اختصار بعضی از شبهات رایج که در فضای مجازی مطرح است و پاسخ انها ذکر می شود به امید کنار رفتن ابرهای شبهه انگیز و روشن شدن افتاب حقیقت

سوال : آیا اسلام با زور و شمشیر عقاید خود را تحمیل میکند؟

پاسخ

انواع جهاد در اسلام

- ۱- جهاد ابتدایی : به دستور ولیّ مسلمین ، به سوی کافران رفته ، آنان را به پذیرش اسلام دعوت میکنند و برای این دعوت، موانع غیر منطقی رابه وسیله جنگ ،از میان برمیدارند.
- ۲- جهاد دفاعی: مسلمانان
- ۳- برای دفاع از خود در برابر هجوم و حمله دشمن دست به شمشیر و سلاح میبرند.

تحلیل: بازگشت و نتیجه جهاد ابتدایی به جنگ دفاعی است

توضیح: اولین و اساسی ترین حق انسانها، حق حیات سالم در پرتو آزادی است ولی سران ستمگرو سردمداران کافر در کشورهای غیر مسلمان این حق را سلب نموده اند و با شیوه های تبلیغی گوناگون و نادرست خود ، اجازه فرصت، تفکر و اندیشه صحیح را به دیگران نمیدهند و مانع تبلیغ اسلام میشوند

پس در نتیجه رفع موانع سردمداران کفر، و آزادی فطرت اسیر شده مردم از آن دیار و ابلاغ کلام الهی به نحو تراحم با سران ستم موجب تنش و رویارویی میگردد

بنابراین جنگ و جهاد ابتدایی برای تحمیل دین بر مردم نیست بلکه ستیز با سران بی منطق و زورگوی فتنه گر میباشد و به نوعی جهاد دفاعی در برابر تبلیغات مسموم کافران است.

سوال : چرا با وجود فقر، بودجه کشور به فلسطین و لبنان داده می شود؟

پاسخ :

۱- آمارهای جدید دفتر تحقیقات کنگره آمریکا نشان می دهد دولت این کشور از ابتدای تاسیس رژیم صهیونیستی تاکنون مبلغ ۱۱۵ میلیارد دلار به این رژیم کمک مالی کرده است! سهم هر آمریکایی بابت کمک های مالی آمریکا به اسرائیل در بین سال های ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷؛ ۲۳،۲۴۰ دلار بوده است! این میزان کمک جدای از کمک آمریکا به سایر کشورها مانند مصر و اوکراین و افغانستان و ... است.

۲- سوابق آماری که نیویورک تایمز منتشر کرده است نشان می دهد حدود ۱۰۰ میلیون آمریکائی در زیر خط فقر و یا کمی بالاتر از آن زندگی می کنند و ۶،۷ درصد از آمریکایی ها در فقر مطلق زندگی می کنند.

۳- به نظر شما چرا سیاستمداران آمریکا پول مالیات مردم را اینگونه خرج می کنند؟! حتما کشوری که اکنون ابرقدرت جهانی است بدون دلیل این کار را نمی کند. منافعی که آمریکا به دست می آورد به مراتب بیشتر از هزینه ای است که می کند. کنترل کشورها و اجرای سیاست ها بدون هزینه های سرسام آور لشکرکشی و کشته شدن سربازان این مساله را توجیه می کند.

۴- حتما اعتراف می کنید که ایران نیز در عین دارا بودن مشکلات اقتصادی و فقر (مثل آمریکا و سایر کشورها) یک سری منافع منطقه ای و بین المللی دارد. یعنی در عین اینکه فقیر و بیکار داریم، دشمنانی نیز داریم که به دنبال ویرانگری هستند. به نظر شما عقل می پذیرد که از نظر نظامی تجهیز

نشویم و بودجه آن را به فقرای کشور بدهیم؟! کدام کشور این کار را کرده است؟ همه کشورها بودجه مخصوص نظامی دارند. حتی ممکن است موشک و تانکی که خریداری می شود در اثر مرور زمان و عدم جنگ، از بین برود و استفاده نشود ولی عقل سلیم همواره این هزینه را می پذیرد.

۵- ایران دشمنان زیادی دارد: آمریکا، اروپا، اعراب، اسرائیل و ... به نظر شما صرف هزینه برای دور نگه داشتن دشمنان از شروع جنگ خوب است یا درگیر شدن به جنگ با هزینه های هنگفت جانی و مالی به بهانه کمک به فقرا؟! قطعاً با شروع جنگ فقرا هم بیشتر خواهند شد و در کنار آن، ویرانی ها و سقوط اقتصاد و کشته های فراوان نیز خواهد بود. پس صحیح است که تا حد ممکن احتمال جنگ مستقیم را کم کنیم.

۶- نیروهای مقاومت در منطقه مانند حماس، حزب الله و سوریه هم مرز با اسرائیل (دشمن درجه یک ایران) هستند و توان صهیونیست ها را صرف درگیری با خودشان کرده اند هر چند با این وجود ضربات به ایران ادامه دارد مانند ترور دانشمندان هسته ای؛ ولی تصور کنید اگر همه توان صرف مبارزه با ایران می شد چه اتفاقی می افتاد!

۷- توجه کنید که کمک به محور مقاومت در منطقه از بودجه عمومی یا کمیتۀ امداد کشور نیست بلکه از بودجه نظامی ایران است که سرفصل کمک به مقاومت را دارد. یعنی بخشی از بودجه نظامی ایران که صرف تقویت بنیه نظامی خواهد شد به مقاومت داده می شود پس اگر هم این کمک صورت نمی گرفت، پول در داخل کشور هزینه نمی شد بلکه صرف خرید تجهیزات نظامی می شد. به نظر شما صرف هزینه خرید چند هواپیمای نظامی یا تانک و موشک که تاریخ مصرف مشخصی دارند برای تجهیز مقاومت که درگیر مستقیم با دشمن ماست، عقل پذیر نیست؟! آیا باید گذاشت تا نیروهای مقاومت متلاشی شوند تا اسرائیل به پشت مرزهای ما برسد؟!

۸- اکنون که پدیده داعش وحشی نیز ایجاد شده، کمک به سوریه از بُعد مالی، به بعد حمایت نیروی نظامی هم کشیده شده تا از رسیدن داعش به مرزهای کشور و صدمه به مردم و تهدید کشور جلوگیری شود. تکرار حرف های دشمن در نکوهش کمک به مقاومت بازی در زمین دشمن است و کسی که اندکی تامل نماید هیچگاه دچار این سخنان غلط احساسی و غیر منطقی نخواهد شد.

۹- ما باید قدردان نیروهای مقاومت در منطقه باشیم که در مقابل کمک های اندک مالی و نظامی مان، موجودیت خود و نیروهایشان را به خطر انداخته اند و با دشمن درجه یک ما نبرد می کنند چون اگر عقیده استوار نبود هیچ انسان عاقلی بخاطر پول جان خودش را بخاطر دیگری به خطر نمی ندازد.

سوال: چرا تمامی پیامبران و امامان عرب هستند و در مناطق عرب نشین بودند؟

پاسخ:

اولاً، اگر پیامبران از هر منطقه و مکانی ظهور می کردند یا بر انگیخته و انتخاب می شدند، این سوال مطرح می شد که چرا از جایی دیگر برگزیده نشدند؟

ثانیاً، کارهای خداوند بر مبنای حکمت و مصلحت انجام می گیرد و حساب شده است، مقام والای رسالت و امامت لیاقت و شایستگی می طلبد و هر کسی ظرفیت چنین کاری را ندارد. خداوند در عصر نبی گرامی اسلام لایق تر و مناسب تر از ایشان را در رسالت ندیدند و او را برگزیدند.

روشن است که وقتی حضرت از سرزمین عربستان باشد، قرآن هم در همان سرزمین باید نازل شود و فرزندانش هم باید از همان جا انتخاب شوند؛ چنان که بیش تر انبیا از فلسطین و مصر و نینوا ... برگزیده شدند، زیرا شایسته تر از آن ها در آن عصر کسی نبود.

وقتي نگاه به گذشته و زمان بعثت مي كنيم، متوجه مي شويم كه شرايط ظهور اسلام و بقاي آن در شبه جزيره عربستان، از بسياري جهات، بهتر از شرايط سرزمين هاي ديگر بوده است. ويژگي و شرايط به قرار است:

۱- در شبه جزيره عربي به خصوص سرزمين حجاز حكومت مقتدر مركزي وجود نداشت. اين امر اگر چه باعث يك سري نابساماني هاي اجتماعي مي شد، ليكن در مسير موفقيت انقلابي كه پيامبر به راه انداخت؛ مؤثر بود. خلاء حكومتي يكي از زمينه هاي موفقيت در نهضت ها و قيام ها است. اگر حكومت مقتدري همانند حكومت هاي ايران و روم وجود داشت، صدامهاي مخالفان توسط حكومت خاموش مي شد و مجالي براي پيامبر باقي نمي ماند تا مردم را به راه راست، ارشاد نمايد.

۲- برقراري نظام قبيلگي و پايبندي افراد به حمايت هاي گسترده از افراد قبيله؛ اين امر سبب مي شد كه اگر فردي همانند پيامبر اسلام بر خلاف نظام حاكم آن ديار (كه نظام حكومتي اشرافي يا آريستوكراسي بود) بخواهد اقدامي صورت دهد، افراد قبيله در مجموع از او حمايت مي كردند. حمايت چشمگير سبب مي شد چندان گزندي به وي نرسد، همان گونه كه در دوره مكه به رغم آن همه مبارزه هاي رسول گرامي اسلام بر ضد شرك و بت پرستي، نتوانستند پيامبر را بكشند، يا آسيبي بدو برسانند و او را شكنجه دهند. حال اگر پيامبر در بين مردم ايران مبعوث مي شد، به جهت اين كه ايراني ها همانند عرب ها تعصبات قومي و قبيلگي نداشتند، در برابر فشار ها و هجوم حكومت استكباري، سپر دفاعي قوي نمي داشت و زود شكست مي خورد.

۳- وجود قانون ماه هاي حرام؛ در محيط عربستان و سرزمين حجاز در چهار ماه از سال، يعني ماه هاي حرام (ذي القعدة، ذي الحجه، محرم و رجب) جنگ و خون ريزي ممنوع بود. جنگ در ماه هاي حرام را گناهي بزرگ و نابخشودني (فجار) مي دانستند. چنين قانوني آن هم با آن گستره حمايتي و پشتوانه

فرهنگی، فرصت خوبی برای رساندن پیام پیامبر به گوش دیگران پدید آورد که این زمینه و بستر در جای دیگر نبود.

۴- وجود کعبه و سنت حج و زیارت خانه خدا که از زمان حضرت ابراهیم خلیل به یادگار مانده بود. این امر موجب شد که مکه مرکز رفت و آمدها و تبادل امور تجاری و فرهنگی گردد. پیامبر از این فرصت استفاده کند تا پیامش را به گوش اقوام و ملل جهان برساند.

۵- مکه و حرم؛ در میان اعراب از قدیم قانون حرم و حرمت کعبه و اطراف آن وجود داشت. این امر موجب شد پیامبر تا حدودی از شر دشمنانش آسوده باشد.

۶- قانون امان؛ عرب های جاهلی به رغم همه ضعف های اخلاقی، برخی از خصلت های پسندیده و مرقی میان آنان رواج داشت که از آن جمله قانون امان و پناهندگی بود. طبق این قانون اگر کسی (حتی دشمن) در پناه فرد یا قبیله ای قرار می گرفت، در امان بود و با تمامی وجود از او دفاع می کردند. در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام در شرایط سخت و بحرانی از این قانون استفاده نمود و از کشته شدن رهایی یافت. همچنین می توان گفت که سرزمین حجاز يك موقعیت تمدنی منحصر به فرد داشت، چون در مرکز دایره ای قرار داشت که از هر سو تمدن های گذشته بشری آن را احاطه کرده بودند. در جنوب آن تمدن یمن، در شمال تمدن روم و فنیقیه، در شرق و شمال شرقی تمدن ایران، کلد و آشور و در غرب تمدن مصر باستان وجود داشتند. طبیعی است که چنین موقعیتی بستر خوبی برای رشد و گسترش اسلام گردد و خداوند حکیم و علیم پیامبر اسلام را در مرکز این دایره برانگیزد تا راه هدایت بشری آسان گردد.

این نکته را نیز اضافه کنیم که با توجه به شرایط سرزمین عربستان و مردمی که در جاهلیت زندگی می کردند، از نظر روابط اجتماعی، از نظر رعایت حقوق انسان ها، و نوع دین و آیینی که داشتند (بت پرستی)، نیز بعضی سنت ها و آداب زشت

مانند زنده به گور کردن دختران و ... از سایر ملت های همجوار، پست تر و پایین تر بودند.

به نظر می رسد چنین انسان هایی به هدایت و پیام الهی نیاز بیشتری نسبت به ملت های دیگر در آن زمان مانند ایران و روم داشتند. البته اگر چه از تمدن و ارزش های انسانی دورتر بودند، اما درون خود نیاز به هدایت را بیشتر احساس می کردند.

ایه شریفه «الله اعلم حیث يجعل رسالته» خداوند آگاه تر است که کجا رسالت پیامبری را قرار دهد به ما می فهماند که اسرار بسیاری در موضوع رسالت و پیامبری وجود دارد که خداوند از آن آگاهی دارد و ما تنها به بخشی از آن می توانیم دست یابیم

همچنین عرب زمان پیامبر خیلی پر بهانه تر در پذیرش حق بودند، قرآن نیز اشاره دارد که اگر قرآن را به زبان عجمی نازل میکردیم عرب ایمان نمی آورد. پس خدا با این کار که پیامبری از جنس خود عرب را مبعوث کرد، بهانه را از آنها گرفت.

همچنین زبان عربی برترین زبان در تفهیم است بطوریکه همه لغات غیر عرب را میشود به عربی درآورد و لی شما لغت عرب را نمیتوانید دقیقاً معادل غیر عربی مثلاً فارسی یا انگلیسی را بجایش بگذارید. مثلاً کلمه : عین در لغت عرب ۷۰ معنی دارد که هر کدام فقط با قرینه معلوم میشود. یا کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در اینجا حروف مانند ال - ب - و .. همه معنی دارند ولی معادل فارسی یا .. ندارد! همچنین بنا بر نقل روایات ما بیش از ۱۲۴ هزار پیامبر مبعوث شده داریم، لذا ممکن است بسیاری از آنان در مناطق مختلف دنیا به رسالت مبعوث شده اند و ما از آنان بی خبریم چنانچه خود خداوند متعال در قرآن می فرماید: « ما پیش از تو رسولانی فرستادیم که سرگذشت گروهی را برای تو بازگفته و گروهی را برای تو باز گو نکردیم.» غافر ۷۸

همچنین با توجه به این آیه شریفه که خدا می فرماید «ان من امة الا خلا فيها نذیر» می فهمیم که تمامی امتهایی را که خداوند آفریده دارای پیامبری بوده اند، پس مبعوث شدن پیامبران اختصاصی به عربها ندارد و اینکه پیامبر اکرم و ائمه اطهار عرب بودند همانطوری که گفتیم به جهت خواست خداوند و اقتضای زمان بوده است.

در هر صورت این که در سوال آمده است که همه پیامبران عرب بودند صحیح نیست بلکه برخی از آنان عرب بودند و برخی عرب نبودند. در حدیثی آمده است که پنج نفر از انبیا سربانی بودند ، پنج نفر عبری بودند و پنج نفر عرب بودند .

سوال : در حمله اعراب به ایرانیان، اعراب بسیاری از ایرانیان را کشتند و قتل عام کردند و حتی زنان ایرانی را به اسارت بردند، آیا این رسم اسلام است؟ آیا اسلام این کار را تایید می کند؟

پاسخ :

۱- همه تاریخ طبری درست نیست :

بسیاری از این شبهات و اخبار که از حمله اعراب است و دشمنان در فضای مجازی آن را ترویج می دهند از تاریخ طبری نقل شده است و به گفته خود طبری که درباره کتابش می گوید: آنچه در این کتاب جمع آوری شده همگی صحیح (قابل اطمینان) نیست و آنها را از افراد مختلف شنیدم و جمع آوری کردم . طبری حتی روایات سیف بن عمر را که متهم به زندقه است و خود طبری هم نظر مساعدی نسبت به وی ندارد، نقل می کند.

۲- مخالفت حضرت علی (علیه السلام) :

در فقه و احکام شیعه در زمان حضور امام معصوم، مشروعیت جهاد ابتدائی (حمله به دشمن) منوط به اذن امام معصوم (علیه السلام) می باشد و در مورد حمله اعراب چنین اذنی به صراحت در تاریخ نقل نشده. ما در روایات داریم که حضرت با این تصمیم مخالفت کرده است.

۳- این حمله را به اسلام و اهل بیت نسبت ندهیم:

باید توجه داشت که این حمله در زمان خلفا اتفاق افتاده ، همان هایی که حکومت جامعه اسلامی را که به دستور قران و تصریح پیامبر اکرم (ص) حق مسلم حضرت علی علیه السلام بود غصب کردند مسلما این جنایاتی که در حمله به ایران توسط اعراب نقل شده - بنا بر فرض اینکه حقیقت داشته باشد - هیچ وقت تایید اسلام و اهل بیت نبوده است . و ما نباید آن را به اسلام و اهل بیت نسبت دهیم.

۴- ملاک قضاوت، سیره پیامبر است:

وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خالد بن ولید را برای گرفتن زکات به قبیله ای اعزام کرد و اواقدام به قتل و غارت نمود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کار او به خدا پناه برد و فرمود: که حضرت علی (علیه السلام) برود و خسارت مردم را بدهد. حضرت هم رفت و همه خسارتشان را از پرداخت کرد. پس رفتار عده ای از مسلمانان اصلا ربطی به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) ندارد و هیچ مناسبتی با اسلام راستین ندارد.

۵- دسیسه دشمن است :

آیا تا به حال توجه کردید که دشمنان چقدر در شبکه های مجازی از اعراب بد گفته و چقدر جنایات حمله اعراب را ترویج می کنند و آن را وسیله ای برای بد جلوه دادن اسلام می کنند. اما چرا یک بار هم راجع به حمله مغول که جنایات بسیاری علیه ایرانیان کردند و یا دسیسه انگلیس ها در جریان خشکسالی ایران که

با تحریم گندم و دارو حدود نه میلیون از بیست میلیون (حدود نصف جمعیت ایران) مردم ایران را کشتند. (فیلم یتیم خانه ایران) .
چرا از انگلیسی ها بد نمی گویند و چرا فرهنگ اروپایی و غربی بد نمی دانند.
زیرا دشمنان، اسلام را سد راه غارتگری ها و ظلم های خود می دانند.

سوال : مگر رهبر این مشکلات و مفاسد را در کشور نمی بیند ؟ اگر از مشکلات بی خبر است ، که خیلی بد است . اما اگر خبر دارد چرا با مسئولین و مسبب آن مشکلات برخورد نمی کند و سکوت می کند ؟ چرا مشکلات را حل نمی کند ؟

پاسخ :

۱- رهبری سکوت نمی کند:

طبق فرموده ایشان و اذعان مسئولین ایشان در جلسات خصوصی با مسئولین برخورد کرده و حتی گاهی برخی از آنان اخراج می شوند
۲- مملکت قانون دارد :

طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبری هیچ مسئولیت اجرایی ندارد و در قانون اساسی قوه قضائیه و سازمان بازرسی و وزارت اطلاعات و مسئول پیگیری و برخورد با مفاسد هستند ، و اگر رهبری بخواهد در کار همه آن ها دخالت کند که نمی شود . آن وقت همین دشمنان می گویند رهبری دیکتاتور است و در همه جا دخالت می کند . وظیفه رهبری نظارت کلی بر قوا و کشور است.

۳- تقصیر خودمان است :

بیشتر مسئولین با رأی خود ما انتخاب می شوند . چرا ما در انتخابات افراد بی تقوا را انتخاب می کنیم و انتظار داریم رهبری اشتباه ما را جبران کند . رهبری هیچ وقت جلوی رأی مردم نمی ایستد همانطور که معصوم اینکار را نکرد.

۴- همان مردم مسئول می شوند :

مگر مسئولین غیر ما مردم هستند؟ رهبری که نمی تواند تمام کار های جامعه را خودش انجام دهد، یا از آسمان فرشته بیاورد برای اداره کشور، رهبری هم از روی مشورت و سوابق، مسئولین را انتخاب می کند. ایشان علم غیب که ندارند و شاید بد از آب در آید. همانطور که در حکومت اهل بیت هم اینگونه بود. مانند خالد بن ولید نماینده زکات پیامبر که حدود سی نفر از مسلمانان را مظلومانه کشت.

۵- مصلحت جامعه :

گاهی اوقات مصلحت جامعه و کشور اقتضا می کند که با تمام متخلفین برخورد سنگین و جدی شود و همه را از دم تیغ گذرانند. همانطور که در صدر اسلام هم از این اتفاقات و مشکلات بسیار بود و به خاطر مصلحت و حفظ اصل نظام اسلامی برخوردی با مؤلین نشد.

• منشور رهبری برای گام دوم انقلاب

از آنجا که مخاطب بخشهای مهمی از منشور رهبری برای گام دوم انقلاب که در چهل سالگی انقلاب در بهمن ۱۳۹۷ صادر شد جوانان می باشند در اینجا به قسمتهایی از این منشور که در مورد شما عزیزان است بیان می شود به امید استفاده راهبردی از این مطالب ارزشمند

• نمونه هایی از دستاوردهای انقلاب

ایجاد زیرساخت های حیاتی و اقتصادی و عمرانی و هزاران شرکت دانش بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه های عمران و حمل و نقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون ها تحصیل کرده ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده ها طرح بزرگ از قبیل چرخه ی سوخت هسته ای، سلول های بنیادی،

فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حسّاس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به‌جز مونتاژ و در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت.

• سنگین کردن کفهی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور

در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها بویژه مناطق دوردست و روستاها در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه‌ی زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخارآفرین است

• افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه

مجاهدتهای جوانان در میدانهای سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه‌ی دینی از

عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آنگاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده‌ی آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه‌جا بویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است. و اینها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخشهای عمده‌ی عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌های دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.

• جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی

این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند

پیش از همه‌چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه می‌گوییم یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و

فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، هم‌رأب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تک‌ریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید

و اما توصیه‌ها :

۱- علم و پژوهش دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیادهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار

می‌ورزیم. ، ولی اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید

سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدت بیمناک است ناکام سازید

۲- **معنویت و اخلاق** معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل:

اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است

۳- **اقتصاد** اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است

جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه‌ی راه‌حل‌ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه‌ی گرگ است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زده‌گان داخلی صادر میشود، اما منشأ آن، کانونهای فکر و توطئه‌ی خارجی

است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القاء میشود.

۴- **عدالت و مبارزه با فساد** نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و بخصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرور بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی حتی آنچه هست غیر قابل قبول است. همه باید از شیطانِ حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر، و منیع الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

۵- **عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن** صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه.

اینها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آمد. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میداند

در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد

۶- سبک زندگی تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.

• احکام نماز و روزه اساتید و دانشجویان

الف. اساتید و دانشجویان در صورتی که با قصد اقامت ده روز یا بیشتر، در محل درس و تدریس یا خوابگاه می‌مانند:

مراجع معظم تقلید: برای این گونه افراد، نماز تمام و روزه صحیح است.

ملاحظه ۱: در صورتی که تصمیم جدی بر ماندن ده روز گرفته باشند و حداقل بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، به دلیلی، تصمیم برگشت به وطن یا مسافرت دیگر داشته باشند، نماز و روزه آنها تا زمانی که در محل اقامت هستند، کامل خواهد بود.

ملاحظه ۲: محاسبه ۱۰ روز از ساعت رسیدن به محل اقامت و تصمیم به ماندن تا حداقل همان ساعت در روز یازدهم (معادل ۲۴۰ ساعت) است. و اگر شب به محل اقامت رسیده باشند از صبح روز بعد تا غروب روز دهم محاسبه می‌شود

ب. اساتید و دانشجویان، در صورتی که میان وطن و محل درس و تدریس یا خوابگاه رفت و آمد دارند:

آیت الله خامنه ای: ۱. اساتید و دانشجویان بورسیه و مامور به تحصیل که دارای حقوق دریافتی می‌باشند و دانشجویانی که عنوان شغل و حرفه ای دارند. اگر در

کمتر از ۱۰ روز حداقل یک بار بین وطن و دانشگاه رفت و آمد داشته باشند ، و این برنامه حداقل ۸ ماه ادامه دارد یا کسی که حداقل سه ماه هر روز کاری را رفت و آمد کنند تا کثیرالسفر میباشند؛ از روز اول صفر نمازشان در محل تحصیل و تدریس و بین راه تمام و روزه شان صحیح است .

۲. اساتید و دانشجویانی که در محل تحصیل یا تدریس و خوابگاه ساکن شدند و عرفا گفته می شود که مسافر نیستند ، اگرچه گاهی به سفر می روند و بیش از یکسال وضعیت آنان اینگونه باشد ، محل تحصیل و تدریس برای آنها **وطن حکمی** می باشد و از روز اول نماز تمام و روزه ها صحیح است.(در بین راه نماز شکسته است)

۳. دانشجویان که به طور معمول ساکن نیستند و قصد ده روز نمی کنند بلکه مرتب رفت و آمد می کنند ، بنابر احتیاط واجب نماز را جمع(هم تمام و هم شکسته) بخوانند همچنین روزه را در سفر بگیرند و در وطن نیز قضا کنند؛[البته در این احتیاط واجب دانشجویان می‌توانند به فتوای مجتهد دیگر که دارای شرایط رجوع است و نماز را کامل و روزه را صحیح می داند ، عمل نمایند]

آیت الله مکارم: ۱. کسانی که در هفته حداقل ۳ روز در رفت و آمد یا در محل تحصیل باشند و این برنامه حداقل دو ماه ادامه داشته باشد و یا مدت ۴۵ روز شنبه بروند و پنجشنبه برگردند و یا مدت یک ماه هر چند بدون جمعه ها هر روز رفت و آمد کنند ، کثیرالسفر محسوب می شوند از روز اول صفر نمازشان در محل تحصیل و بین راه تمام و روزه شان صحیح است.

۲. کسانی که دو سال یا بیشتر و هر سال حدود چهار ماه [اگرچه به طور پراکنده] در محل تحصیل یا تدریس و خوابگاه اقامت داشته باشند ، آنجا وطن حکمی آنهاست و تا ادامه این وضعیت همواره نمازشان کامل و روزه شان صحیح است.(در بین راه نماز شکسته است).

آیت الله سیستانی: ۱. کسانی که حداقل سه روز در هفته و یا ده روز در ماه [اگرچه به طور پراکنده] در سفر تحصیلی و حتی غیر تحصیلی باشند و این برنامه برای مدتی [به طور مثال شش ماه در یک سال و یا حداقل ۳ ماه در چند سال] ادامه یابد ، کثیرالسفر محسوب می‌شوند و نمازشان در محل تحصیل و بین راه تمام و روزه شان صحیح است . ۲. کسانی که یک سال ونیم یا بیشتر و هر ماه حداقل ۲۲ روز در محل تحصیل و خوابگاه اقامت داشته باشند ، آنجا وطن حکمی آنهاست و نمازشان کامل و روزه شان صحیح است.

آیت الله زنجانی: کسانی که برای مدت شش ماه هر هفته یک سفر می کنند ، نمازشان از سفر اول کامل است.

توجه ۱: احکام شروع سفر تحصیلی اساتید و دانشجویان

آیت الله خامنه ای: اساتید و دانشجویان بورسیه و مامور که حقوق دریافتی دارند ، سفر اول نماز شان کامل و روزه شان صحیح است ، و سایر دانشجویان مسافر احتیاط کنند و نماز را هم شکسته و هم کامل بخوانند [مقلدین ایشان در این احتیاط می توانند به مرجع دیگری رجوع کنند].

آیات عظام مکارم ، وحید و زنجانی: کثیرالسفر از روز اول سفر نماز و روزه اش کامل است.

آیت الله سیستانی: دو هفته اول شروع سفر احتیاط کنند و نماز را هم شکسته و هم کامل بخوانند. [مقلدین ایشان در این احتیاط می توانند به مرجع دیگری رجوع کنند].

توجه ۲: احکام شروع مجدد صفر بعد از اقامت ۱۰ روز در وطن (مثل تعطیلات یا مرخصی)

مراجع معظم(به جز آیات عظام بهجت(ره) ، سیستانی و وحید): کسانی که کثیرالسفر باشند و در زمان تعطیلات بیش از ۱۰ روز در وطن بمانند در اولین سفر بعد از اقامت در وطن نمازشان شکسته است و روزه نمی توانند بگیرند ، ولی در رفت و آمد های بعدی کمتر از ۱۰ روز نمازشان کامل و روزه شان صحیح است.

آیت الله سیستانی: برای کثیرالسفر همیشه حتی بعد از ماندن ۱۰ روز به بیشتر در وطن نماز کامل و روزه صحیح است ؛ مگر اینکه دو ماه پی در پی در وطن اقامت داشته باشد که در دو هفته اول شروع سفر باید احتیاج شود و نماز هم کامل به هم شکسته خوانده شود.[مقلدین ایشان در این احتیاط می توانند به مرجع دیگری رجوع کنند.]